

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هشتم، شماره بیست و نهم، بهار ۱۳۹۵، ص ۲۰۶ - ۱۷۱

## **تأثیرپذیری تعلیمی روضه‌الانوار خواجهی کرمانی از مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی**

دکتر پروین دخت مشهور<sup>۱</sup> - رضا جلیلی<sup>۲</sup>

### **چکیده**

نظامی گنجوی در شمار بزرگ‌ترین سرایندگان فارسی‌زبان است. قدرت شاعری او موجب شد بسیاری در اندیشه تتبع و پیروی از شیوه او برآیند. در این بین خواجهی کرمانی یکی از کامیاب‌ترین چهره‌هاست که توانست خمسه‌ای به روش پیر گنجیه بسراید. روضه‌الانوار خواجهی چنانچه خود او نیز اشاره کرده است به تقلید از مخزن‌الاسرار سروده شده است. این تأثیرپذیری در دو سطح لفظ و محتوا نمود دارد. یکی از مهم‌ترین ابعاد تأثیرپذیری محتوایی در حوزه تعلیم و تربیت جلوه‌گر شده است. بر این اساس آنچه در مقاله حاضر بررسی خواهد شد، نکات تعلیمی ستایشی و نکوهشی مشابهی است که خواجهی تحت تأثیر مخزن‌الاسرار نظامی در روضه‌الانوار انعکاس داده است. روش تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی است. بررسی‌ها نشان می‌دهد

---

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور p\_d\_mashhoor@yahoo.com

<sup>۲</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور reza.jalili66@gmail.com

تاریخ پذیرش ۹۴/۱۲/۲۰

تاریخ وصول ۹۴/۹/۱۱

رویکردهای عمده تعلیمی ستایشی دو شاعر به ترتیب بسامد، بر ستایش موضوعاتی چون خرد و اندیشه، فروتنی و فراموش کردن خود، بخشندگی و کرم، دستگیری از خلق، توسل به خدا و اطاعت از او، توجه به دل، هم‌نشین خوب و خموشی و کم‌گویی تأکید دارد. در ارتباط با دیدگاه‌های تعلیمی نکوهشی نظامی و خواجه هم می‌توان به نکوهش مواردی چون دنیا و متعلقات آن، بی‌عدالتی و ستمکاری، ظاهرپرستی و ریاکاری اشاره کرد که از این بین، بی‌ارزش دانستن دنیا و وابسته‌های آن پرتکرارترین آموزه در هر دو منظومه بوده است.

### واژه‌های کلیدی

مضامین تعلیمی، نظامی، خواجه‌ی کرمانی، مخزن‌الاسرار، روضه‌الانوار.

### مقدمه

یکی از راه‌های مهمی که به مدد آن می‌توان بر غنای فرهنگی مردم افزود و آن‌ها را به سوی آرمان‌شهر تمدن انسانی رهنمون ساخت، تکیه و تأکید بر مفاهیم و آموزه‌های تعلیمی است. آموزه‌هایی که در سایه‌سار آن جوامع انسانی به کمال می‌رسند و به اصل و ریشه انسانی خود که معنویت و روحانیت است بیش از پیش نزدیک می‌شوند. از آن‌جا که آموزه‌های تعلیمی با جنس انسان سروکار دارد، به عنوان میراثی مشترک در میان تمامی جوامع بشری به ویژه ملل شرق دیده می‌شود. «یکی از ارکان استوار ماندگاری و جاودانگی یک اثر در مشرق‌زمین تأکید بر اصول و آموزه‌های پندگونه و اخلاقی است» (یلمه‌ها، ۱۳۹۰: ۱۵۵). انسان برای دست‌یافتن به مرتبه‌های بالای معنوی به روحی متعالی و سرشار از پارسایی نیاز دارد. یکی از مهم‌ترین راه‌هایی که می‌توان به واسطه آن به دل و جانی معنوی و عروج‌یافته رسید، گوش جان سپردن به پندها و

اندرزهایی است که از سوی زیدگان و عالمان روزگار بازگو می‌شود. در جامعه کهن سال ایرانی نیز مفاهیمی از این دست به وفور دیده می‌شود و به این اعتبار که ادبیات آینه تمام‌نمای هر جامعه و عصری است، این مفاهیم بازتاب و جلوه ویژه‌ای در صفحات اوراق ادبی این سرزمین دارند. اهل ادب به عنوان طبقات زبده و برجسته جامعه ایرانی در بازنمایی و تبیین مفاهیم اخلاقی و تعلیمی نقش مهمی دارند. آن‌ها به مدد قدرت بیان و فخامت زبان می‌توانند با ارزش‌ترین پیام‌های اخلاقی را به روش‌هایی متنوع و گوناگون به مخاطبان خود انتقال دهند؛ بنابراین بررسی آرای تعلیمی آن‌ها می‌تواند در تعالی معنوی انسان‌ها فارغ از این‌که در چه زمان و مکانی زندگی می‌کنند مؤثر باشد. در حوزه ادبیات فارسی نظامی گنجوی و خواجوی کرمانی دو تن از شاخص‌ترین چهره‌هایی هستند که رویکردهای تعلیمی در آثارشان موج می‌زند. آن‌ها معمولاً این مفاهیم را به دو صورت عمده به گوش جان مخاطبان می‌رسانند: نخست آموزه‌هایی که به طور مستقیم بیان می‌شود و دیگر آموزه‌هایی که از زبان شخصیت‌های داستانی و در اثنای حکایت‌ها بازگو می‌شود. آنچه مهم است شمول و فراگیری این آموزه‌هاست که تمامی اقشار و لایه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد. پیر گنجیه یکی از بزرگ‌ترین داستان‌سرایان فارسی‌زبان است و خواجوی کرمانی در شمار نخستین شاعرانی است که به تقلید از وی خمسه سرود. در این بین روضه الانوار خواجو به تقلید از مخزن‌الاسرار پدید آمده است. در این اثر «خواجو به حدی تحت تأثیر مخزن‌الاسرار است که گاه برای خواننده موجب ایجاد این سؤال می‌شود که کدامیک از این ابیات از نظامی است و کدامیک از خواجو» (میرهاشمی، ۱۳۷۰: ۲۶). خود خواجو نیز در مقدمه اثرش به طور تلویحی به تتبع خویش اشاره کرده است:

گرچه سخن‌پرور نامی تویی	معتقد نظم نظامی تویی
خازن مخزن دل دانای توست	مخزن اسرار خرد رأی توست
خیز و از آن پرده نوایی بساز	بر خط آن خطه سرایی بساز

مخزن اسرار حقیقی‌اش دان      روضه انوار الهی‌اش خوان  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۰-۱۹)

او در ادامه به ارزش‌های اخلاقی این اثر انسان‌ساز و کارکردهای تعلیمی آن اشاره کرده، گفته است که در اثر مطالعه و تدقیق در مخزن‌الاسرار پنجره‌ای از معانی و اشارات به روی خانه وجود او گشوده شده، موجبات تعالی معنوی وی فراهم شده است.

من چو شدم صید عبارات او      گشت مرا کشف، اشارات او  
از نظرش فیض بقا یافتم      کلی قانون شفا یافتم  
صیقلی آینه جان شدم      و آینه صورت جانان شدم  
(همان: ۲۰)

از این رو بدیهی است که خواجو در روضه‌الانوار تحت تأثیر اندیشه و شیوه شاعری نظامی (در دو سطح معنا و لفظ) قرار گرفته است. به این اعتبار آنچه در جستار پیش‌رو بررسی خواهد شد نقد و بررسی رویکردهای مشابه نظامی و خواجو در حوزه مفاهیم تعلیمی و آموزه‌های اخلاقی است. روش تحقیق نیز توصیفی-تحلیلی است.

#### پیشینه پژوهش

پژوهش‌هایی که در ارتباط با جایگاه آموزه‌های تعلیمی در آثار نظامی و خواجو صورت گرفته است محدود است. از جمله:

- ۱- گنجینه حکمت در آثار نظامی از ثروت (۱۳۷۰): در این کتاب ضمن شرح مبسوطی که در ارتباط با اصطلاح حکمت ارائه شده است نگرش‌های حکیمانه نظامی با عنوان «تهذیب اخلاق» نقد و بررسی شده است.
- ۲- سیاست و جهان‌داری در اندیشه نظامی گنجوی از رجایی (۱۳۷۱): در این مقاله تنها به ذکر وجهی از وجوه گوناگون تعلیمی در جهان‌بینی شاعر بسنده شده است.

۳- عدالت از نظر نظامی گنجوی از متینی (۱۳۷۳): در این مقاله ضمن پرداختن به هنر داستان‌سرایی پیر گنجه توجه به عدالت در آیینه آثار او بررسی شده است.

۴- راه کمال در سخن خواجوی کرمانی از مسگرنژاد (۱۳۷۷): در این مقاله این نتیجه به دست آمده است که نخل‌بند شاعران عشق، بلندنظری و اعتماد به واصلان را عوامل رسیدن به کمال و خودبینی و غرور، زهد ریایی و تزویر و خامی را مانع رسیدن به آن معرفی کرده است.

۵- حکمت عملی زنانه در خمسه نظامی از رضایی و اشرف زاده (۱۳۹۳): در این مقاله حکمت‌های عملی زنانه در چهار دسته بایدهای اخلاقی، نبایدهای اخلاقی، تدبیر منزل و سیاست مدن بررسی شده است.

۶- انعکاس آموزه‌های تعلیمی در خمسه نظامی از خان‌محمدی و همتی (۱۳۹۴): این مقاله نشان می‌دهد که نظامی با تکیه بر بازگویی مفاهیم تعلیمی، انسان را به ایجاد آرمان‌شهری دعوت می‌کند که در آن فقط فضائل، نیکی‌ها، راستی‌ها و درستی‌ها حاکم است.

با وجود این تحقیقات، تطبیقی میان رویکرهای تعلیمی دو شاعر و تأثیر و تأثر آنها بر یکدیگر صورت نگرفته است. پژوهش حاضر با طرح این سؤال که آیا خواجو در روضه‌الانوار، در حوزه مفاهیم تعلیمی از مخزن‌الاسرار نظامی تأثیر پذیرفته است یا نه؟، در پی آن است که پاسخی متقن و مستدل برای آن بیابد.

#### ۱- رویکردهای تعلیمی ستایشی مشابه

##### ۱-۱- ستایش خرد و اندیشه

در ادب فارسی رویکرد دوگانه‌ای نسبت به مقوله خرد وجود دارد. برخی بر لزوم پیروی از خرد تأکید می‌کنند و آن را از بایسته‌های تکامل روحی و معنوی نوع انسان می‌شمارند اما برخی حکم به ترک عقل داده، پیروی از دل را ترجیح می‌دهند. دسته

دوم اهل عرفان و تصوف هستند زیرا به باور آنها عقل و خرد حائل و حجابی میان بنده و خداست و تنها راه شناخت حق تکیه بر دل و جان است. با وجود این نکته‌ای که در سروده‌های نظامی توجه را به خود جلب می‌کند، تجلی دو رویکردی است که از آن یاد شد. پیر گنجه ضمن ستایش خرد جزئی و تأکید بر نقش سازنده آن در زندگی انسان، بر رجوع به دل نیز تأکید ورزیده است. در پیوند با خرد شاعر معتقد است که با اندیشه و تفکر به بخشی از رازهای این جهان پی برده، رشته کار را به دست گرفته است. نظامی از عقل با عنوان مسیحایی یاد می‌کند که در فراز و نشیب زندگی می‌تواند رهبری درخور و شایسته باشد و آدمی را به اوج قله‌های تعالی برساند. به این اعتبار از مخاطبان خود می‌خواهد با خمرنوشی، عقل ادب‌ساز را مست نکنند و از کارکردهای آموزه‌ای آن در زندگی نگاهند.

بس که سرم بر سر زانو نشست      تا سر این رشته پیامد به دست  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۶۲)

عقل مسیحاست از او سرمکش      گر نه خری، خر به وحل درمکش  
یا به ره عقل برو نور گیر      یا ز درش دامن خود دور گیر  
مست مکن عقل ادب‌ساز را      طعمه گنجشک مکن باز را  
(همان: ۱۴۷)

نظامی با تکیه بر خرد آدمی را به تفکر در چند و چون هستی دعوت می‌کند و از او می‌خواهد به فلسفه و چرایی آفرینش خود بیندیشد؛ این که چرا آمده و به کجا خواهد رفت؛ بنابراین پیر گنجه قصد دارد با کمک خرد، مخاطبانش را با رسالت مهمی که در اثر آمدن به این سرای بر عهده‌شان نهاده شده است، آشنا کند و به نوعی به آن‌ها درس زندگی بدهد.

منزل خود بین که کدام است راه      و آمدن و رفتن از این جایگاه  
ز آمدن این سرفت رأی چیست؟      باز شدن حکمت از این جای چیست؟

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۲۰)

از منظر نظامی انسان دانا به واسطه گوهری به نام خرد که در او به ودیعه نهاده شده است، قادر به انجام هر کاری خواهد بود. او عقل را به مثابه جان در بدن می‌داند؛ در نتیجه اگر عقل رو به زوال باشد و به آن توجهی نشود، بی‌تردید جسم آدمی هم تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. شاعر با طرح چنین دیدگاهی در نظر دارد زمینه را برای ترغیب مخاطبانش به خردورزی و اندیشیدن فراهم کند.

هر که در او جوهر دانایی است      بر همه چیزی‌اش توانایی است

(همان: ۱۶۰)

عقل تو جانی‌ست که جسمش تویی      جان تو گنجی که طلسمش تویی

(همان: ۱۶۲)

خواجوی کرمانی هم با توجه به مخزن‌الاسرار به موضوع خرد و اندیشه توجه کرده است، به طوری که یکی از مقالات‌های منظومه‌اش را با عنوان «در بیان عقل و حیا و کیفیت آن» پرداخته است. به باور وی مرغ معانی در سایه خرد بارور شده است. عنصری که چون دلیل و راهنمایی در شب‌های تاریک عمل می‌کند و سبب کاهش ارتکاب خطا در آدمی می‌شود. از دید او عقل تبیین‌کننده آیه‌های الهی و واسطه حکمت یونانی است و شعله دانش را در دل و جان آدمی فروزان می‌کند؛ از این رو آن‌که از خرد رویگردان باشد، پرده‌دریده و گمراه خواهد شد.

مرغ معانی شده ز آن با نوا      ابر معالی شده ز این با حیا

آن بودت در شب تاری دلیل      این شودت از ره یاری سیل

آن ز خطا باز پس آرد تو را      و این به بیابان نگذارد تو را

ناصرب رایات هدایت شده      شارح آیات عنایت شده

رایحه روضه روحانیان      واسطه حکمت یونانیان

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۴)

خواجو روایی و اعتبار عقل را در گرو حیا و شرم می‌داند. از نگاه او این دو پدیده به مثابه سلطانی هستند که نباید از آن‌ها روی گردانید زیرا پیامد این کار تباهی و زوال خواهد بود. شاعر در تأیید گفته خود مثالی می‌زند و دانای بی‌شرم را چون ماه بی‌نور می‌خواند؛ پس باید فرمانبردار پیر جهان‌دیده خرد بود تا از دو گیتی رها و آزاد شد.

عقل بی‌شرم مه بی‌ضیاست	آب رخ عقل بدان کز حیاست
بازمگرد از سر این هر دو راه	سرمکش از چنبر این هر دو شاه
طالب این یار پسندیده باش	تابع آن پیر جهان‌دیده باش
تا شوی از کون و مکان بی‌نیاز	دست در ایشان زن و سر برفراز

خواجو عقل را مرشد و پیر خردمند خود می‌داند و معتقد است که دل نیز باید تابع دستورهایی باشد که از جانب آن صادر می‌شود. وی از خرد با صفاتی چون جان این عالم، راهبر سپاه وجود آدمی، چشم و سر انسان، اصل مهم مسلمانی، عامل اصلی آگاهی‌بخشی و مرهم رنج‌های آدمی یاد می‌کند و خردمندی را از ویژگی‌های بنیادین نبوت برمی‌شمرد. بی‌تردید هدفی که در پس این توصیف‌ها نهفته شده است بالابردن قدر و مرتبت خرد و اندیشه نزد مخاطبان و تشویق آن‌ها به محور قرار دادن عقل و قوه تفکر در زندگی است.

عقل و حیا جان و دل عالمند	حاجب و چاووش سپاه تواند
نفسه گلدسته یزدانی‌اند	تاج‌ده ملکوت آگاهی‌اند
آن، چه بود؟ مرهم آزار تو	و این، چه بود؟ شحنه بازار تو
هست در این منظره شش‌دری	این دو صفت خصلت پیغمبری
مشعله‌افروز ره آدمند	چشم و سر و پشت و پناه تواند
فاتحه باب مسلمانی‌اند	تخت‌نه پیشگه شاهی‌اند

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۳)



خواجو علی‌رغم گفتن نقاط مثبت و سودمند خرد از سستی و ضعف آن نیز سخن می‌گوید و آدمی را از تکیه صرف به این پدیده برحذر می‌دارد. او بر این باور است که عقل با وجود این که جاسوس ره کبریاست اما نسبت به تمامی اسرار و رموز الهی آگاه نیست و نمی‌تواند از همه پرده‌های ابهام رمزگشایی کند. وی در ادامه حکمت یونانیان را نمادی از خردگرایی معرفی کرده، اشاره می‌دارد که این حکمت به دلیل عاری بودن از الهامات وحیانی چندان کارا و سودمند نیست. به این اعتبار عاقلان با وجود شایستگی‌هایی که دارند تنها با ابزار خرد به مقصود دست نمی‌یازند.

عقل که جاسوس ره کبریاست      ره نبرد کاین همه رمز از کجاست  
از می جان‌پرور روحانیان      هست تهی ساغر یونانیان  
(همان: ۱۱۲)

اهل خرد گرچه در این ره بسند      در همه چیزی نه به تنها رسند  
عقل در این ره همه‌دانی ندید      او همه‌دان است که عقل آفرید  
(همان: ۱۱۳)

#### ۲-۱- ستایش فروتنی و فراموش کردن خود

نظامی لزوم فروتنی و دوری از غرور را بارها به مخاطبان خود گوشزد کرده است. از دید او «خودپسندی فرد را از دیگرپسندی دور می‌سازد. انسان کبر و سرکشی می‌ورزد، زمانی که خود را بی‌نیاز احساس کند. خودخواهی و نفس‌پرستی کارها را خراب می‌کند» (قیصری و مهری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۷)؛ بنابراین با نگاهی استعاری به همگان سفارش می‌دهد که چون خاک فروتنی پیشه کنند و با درس گرفتن از رفتار شمع و ماه که در اثر خودبینی دچار وانشستن و شکستگی شدند، متواضع باشند.

با همه چون خاک زمین پست باش      و ز همه چون باد تهی دست باش  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۷۹)

شمع ز برخاستنی وانشست      مه ز تمامی طلبیدن شکست

(همان: ۱۴۶)

نظامی عقیده دارد انسانی که از خود دم می‌زند و برای غیر عرض اندام می‌کند، ره به جایی نخواهد برد. همچنین انسان خودبینی که همواره در پی یافتن عیب و نقص دیگران است و تنها خودش را از هر گناهی مبرا می‌پندارد، به زودی آینه خیالش می‌شکند و رسوا می‌شود و به وضوح می‌بیند که از قد و بالای چون الفش چیزی جز سرافکنندگی به کف ندارد.

گفت فرود آی و ز خود دم مزن      ورنه فرود آرمست از خویشتن

(همان: ۵۵)

عیب کسان منگر و احسان خویش      دیده فروکن به گریبان خویش  
آینه روزی که بگیری به دست      خودشکن آن روز مشو خودپرست

(همان: ۱۲۹)

ای چو الف عاشق بالای خویش      الف تو با وحشت سودای خویش  
گر الفی مرغ پرافکننده باش      ورنه چو بی- حرف سرافکننده باش  
چون الف آراسته ای مجلسی      هیچ نداری چو الف مفلسی

(همان: ۱۴۸)

نظامی یکی از راه‌های نجات از وسوسه‌های این جهانی را دور شدن از خودبینی‌ها می‌داند؛ رذیله‌ای که دامن همه انسان‌های جاه‌طلب را می‌گیرد و آن‌ها را به قهقرا می‌کشاند. در مقابل انسانی که اهل فروتنی است و همچون خورشید و ماه در حق همه هستی مهربانی می‌ورزد، می‌تواند به جایگاهی فراتر از مراتب این جهانی دست یابد.

چند غرور ای دغل خاکدان      چند منی ای دو سه من استخوان  
پیشتر از ما دگران بوده‌اند      کز طلب جاه نیاسوده‌اند  
حاصل آن جاه بین تا چه بود      سود بد اما به زیان شد چه سود؟  
گر تو زمین‌ریزه چو خورشید و ماه      پای نهی بر فلک از قدر و جاه

تا سر خود را نبری طره‌وار      پای در این طره منه زینهار  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۵۷)

خواجوی کرمانی هم در این زمینه نظراتی مشابه نظامی دارد. از نظر او دیده حق‌بین و معرفت‌جوی آدمی هنگامی گشوده خواهد شد که انسان بتواند بر غرور خویش غلبه و سرکشی را از خود دور کند. غرور در نگاه شاعر خوشی‌ها را به تلخی و زیبایی‌ها را به زشتی بدل می‌کند. به این دلیل از مخاطبان خود می‌خواهد که به مثابه مردمک چشم رفتار کنند و خود را به چیزی ن‌شمارند و هرگز نبینند زیرا در غیر این صورت بی‌آبرو و سرافکنده خواهند شد.

دیده از آن روی شود بیش‌بین      کو نتواند که شود خویش‌بین  
سرمکش از خار چو گل می‌بری      عیش مکن تلخ چو مل می‌خوری  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۸)

تا نرود آب رخت خاک شو      و ز گل و خاشاک جهان پاک شو  
مردمک دیده شو و خود مبین      نیک نظر باز کن و بد مبین  
(همان: ۳۹)

شاعر رسیدن به بقا و زندگی حقیقی را در فروتنی و ندیدن خود می‌داند زیرا توجه به نیازهای نفسانی مانع بزرگی در راه آرامش انسان است و کسی که مضطرب باشد، چندان زنده نخواهد بود و در این مدت کوتاه هم لذتی نمی‌برد. به این اعتبار خواجو از مخاطبان خویش می‌خواهد فروتنی پیشه کنند تا تاج بقا بر سر نهند.

تاج بقا بر سر بی‌گردن است      تاجوری راه به سر بردن است  
(همان: ۷۰)

### ۳-۱- ستایش بخشندگی و کرم

در بخشندگی لذتی نهفته شده که آدمی را به منت‌های سرمستی می‌رساند و آتش عشق و مهرورزی را در نهاد او شعله‌ور می‌کند. نظامی هم از تأثیر شگرف سخاوت بر نهاد

انسان و فرجام نیک اهل کرم به خوبی آگاه است. از این رو برای ترغیب مخاطبان خویش به بذل و بخشش بیان می‌دارد که:

هرچه در این پرده ستانی بده      خود مستان تا بتوانی بده  
تا بود آن روز که باشد بهی      گردنت آزاد و دهانت تهی  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۷۷)

به اعتقاد نظامی کسانی که به آبرو و اعتبار و سرمایه‌ای رسیده‌اند، در صورتی می‌توانند این مواهب را همچنان در کف داشته باشند که سخاوت و بخشندگی پیشه کنند. کرم همچون کشتزاری است که محصول آن چیزی جز سلامت نیست. نظامی به مخاطبان خود سفارش می‌کند که هرگز دست از بخشندگی و درم‌ریزی نکشند زیرا سخاوت سرشت آدمی را غنی می‌کند و او را به درجات عالی معرفت می‌رساند. به این دلیل کسانی که اهل جود نیستند، به طبلی در ظاهر پر و از درون خالی می‌مانند.

دولتیان کآب و درم یافتند      دولت باقی ز کرم یافتند  
تخم کرم کشت سلامت بود      چون برسد برگ قیامت بود  
چون دهن تیغ درم‌ریز باش      چون شکم کوس تهی خیز باش  
(همان: ۱۵۶)

خواجوی کرمانی نیز در تأیید این رفتار پسندیده می‌گوید بخشندگی رفتاری است که برای انجام آن باید شایسته بود و توفیق یافت؛ بنابراین هر خس و خاشاکی نمی‌تواند ببخشد. از دید او آدمی در سایه سخاوت‌مندی به گنج یقین دست می‌یابد و کوله‌بار معنویت خود را پر بار می‌کند و همچون شمع به زندگی حقیقی می‌رسد. خواجو در تأیید سخنان خود از حاتم طایی یاد می‌کند که در عالم به کرم و سخاوت شهره و مورد تکریم همگان است. کریمی که دو جهان در نظر او بی‌ارزش بود و هستی زمینی خود را نیست می‌انگاشت و بر بنیاد این اندیشه بی‌دریغ می‌بخشید.

مایه توفیق کرم کردن است      گنج یقین ترک درم کردن است

جان به دل و زهره توان باختن	کار شهان است جهان باختن
زندگی شمع ز جان دادن است	زاد ره روح ز نان دادن است
ور کرم هست، درم گو مباش	حاتم طایی به کرم گشت فاش
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۵)	
نیستی و هستی ایشان یکی است	پیش کریمان دو جهان اندکی است
باغ بقا را به کرم کاشته است	هرکه چو خواجو قدمی داشته است
(همان: ۹۰)	

از نظر خواجو باید چشم و گوش باز کرد و با عزمی جزم بخشندگی پیشه کرد و برای این کار کمر همت بست. شاعر رسیدن به گنج را که می تواند نمادی از خوشبختی و سعادت باشد، در گرو ایثار و دهش می داند و هم‌نوای با نظامی اعتبار و آبروی مرد را در دریادلی و کرم او معرفی می کند. از دید شاعر آدمی در سایه درم‌ریزی می تواند بر همه جهان مسلط شود. او در تأیید سخن خویش به صبح اشاره می کند که با پراکندن بی دریغ نور در سراسر گیتی بر عالم مسلط می شود یا ابر که با بارش‌های پی‌درپی خود سبب ساخته شدن در و مروارید می شود.

برگ گل از خار توان یافتن	گنج به ایشار توان یافتن
حاصل درویش ز بی حاصلی است	آب رخ مرد ز دریادلی است
سرو مُدخِل بدن بی سر است	منعم ممسک شجری بی پر است
و آب رخ لؤلؤ لالا از اوست	ابر که سرمایه دریا از اوست
(همان: ۸۶-۸۵)	

#### ۱-۴- دستگیری از خلق

دل‌جویی از مردم و کمک کردن به نیازمندان دغدغه‌ای است که در همه نحله‌های فکری بدان سفارش شده است. «اندیشمندان ایرانی و فارسی‌زبان در طول تاریخ همواره ناشر انسان‌دوستی و دستگیری از درماندگان بوده‌اند و بی‌گمان گسترش چنین نگاهی

در مقیاس جهانی آن وامدار و مدیون آن‌هاست» (جلیلی و نوروز، ۱۳۹۴: ۳۹). این مفهوم تعلیمی در ادب فارسی و از جمله شعر نظامی جایگاه ویژه‌ای دارد. به طوری که او از مخاطبانش می‌خواهد عمر خود را صرف شاد کردن دل مردم کنند و با تحمل رنج و دشواری، راحتی یاران را فراهم کنند تا به این روش ضمن تقویت معنویت در نهاد خویش به علو درجات انسانی دست یابند.

عمر به خشنودی دل‌ها گذار	تا ز تو خشنود بود کردگار
سایه خورشیدسواران طلب	رنج خود و راحت یاران طلب
گرم شو از مهر و ز کین سرد باش	چون مه و خورشید جوانمرد باش
رنج مشو، راحت رنجور باش	ساعتی از محتشمی دور باش
دردستانی کن و درمان‌دهی	تات رسانند به فرماندهی

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۸۵-۸۴)

به این اعتبار خدمت به خلق در نظر پیر گنجه مقدس و باارزش است. او این مفهوم را تنها منحصر به آدمی نمی‌داند و بر این باور است که همه هستی در حال خدمت کردن هستند. از دید نظامی فلک به دلیل خدمتی که از بن دندان انجام می‌دهد، در اوج قرار گرفته، دست‌نیافتنی می‌نماید.

صورت خدمت صفت مردمی است	خدمت کردن شرف آدمی است
نیست بر مردم صاحب‌نظر	خدمتی از عهد پسندیده‌تر
از پی آن گشت فلک تاج سر	کز سر خدمت همه تن شد کمر

(همان: ۱۱۳)

خواجو هم به پیروی از دیدگاه نظامی از مردم (عوام و خواص به ویژه شاهان) می‌خواهد که مرهمی برای دل ریش نیازمندان باشند و پیش از آن‌که قهر طبیعت آن‌ها را از قدرتی که برای دستگیری از مردم دارند دور کند، پشتیبان اسیران باشند. شاعر از قدرت‌مندان می‌خواهد که پاس خاطر رعیت بدارند و برای برآوردن آمال و تمنیات

تهی‌دستان گام‌هایی بردارند و با شاد کردن دل مجروح خلق خود را در برابر محنت‌زدگی مصون نگاه دارند.

ای که تویی بحر و سفاین تو راست      ملک تو داری و مداین تو راست  
تا نکند دور سپهرت اسیر      سرمکش و دست اسیران بگیر  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۸۴)

دست رعایت ز رعیت مدار      کار رعیت به رعایت برآر  
پاس دل تنگ اسیران بدار      و آرزوی جان فقیران برآر  
خاطر محنت‌زدگان شاد کن      و ز شب محنت‌زدگی یاد کن  
(همان: ۷۹)

روی صحبت خواجو در موارد بسیاری متوجه شاهان و درباریان است زیرا زر و زور در اختیار آن‌ها قرار دارد و ساده‌تر می‌توانند از مردم نیازمند دستگیری کنند. او خطاب به سلاطین می‌گوید که حتی اگر به مقام و مرتبت جمشید جم رسیدند، به یک مور نیز آزار نرسانند زیرا در نهایت همگان خواهند مرد و بقای ماندگار در این سرای سپنج وجود ندارد. همچنین کسی که به مردم ستم می‌کند و عاملی برای رنجش آن‌ها می‌شود، به زودی از سوی فلک منتقم تنبیه و در پیش همگان خوار و حقیر خواهد شد.

پادشهی پاس فقیران بدار      پیر نیی عزت پیران بدار  
صیرفی نقد دل خویش باش      مایه درمان دل ریش باش  
گر شده‌ای جم مکن آزار مور      ز آن‌که چو بهرام شوی صید گور  
چشم حقارت ز جهان بازگیر      تا نشوی پیش جهانی حقیر  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۹)

#### ۱-۵- توسل به خدا و اطاعت از او

اتکا به خداوند و امید داشتن به نظر لطف الهی مفهومی بدیهی و پذیرفته‌شده در فرهنگ ایرانی و اسلامی است. به این دلیل که آدمی موجودی ضعیف و وابسته آفریده

شده است، همواره به تکیه‌گاهی استوار و زوال‌ناپذیر همچون خداوند نیاز دارد؛ از این رو در متون تعلیمی فارسی از جمله مخزن‌الاسرار بر این موضوع بسیار تأکید شده است. به طوری که «موضوع مقدمه مخزن‌الاسرار توحید حق تعالی است که با دو مناجات، تعدادی از معروف‌ترین و زیباترین ابیات نوع خود را در ادب فارسی شامل می‌شود» (مشرّف، ۱۳۸۹: ۲۶۶). در این رابطه نظامی خود را چون سگی بر درگاه حق تعالی می‌داند که به بندگی‌اش می‌بالد و خود را به حضرت دوست منتسب می‌کند. از این رو خطاب به نوع بشر توصیه می‌کند به جای امید بستن به غیر، دست به دامان سلطان حقیقی شوند، حتی اگر بارها پیمان‌شکنی کرده باشند. در این صورت بی‌تردید او کس بی‌کسان خواهد شد.

دب‌دب‌به بندگی‌ات می‌زنم	کآخر لاف سگی‌ات می‌زنم
بستن خود بر تو پسندیده‌ام	از ملکانی که وفا دیده‌ام
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۳۸)	
خلق چه باشد به خدا درگریز	ظلم رها کن به وفا درگریز
بر بدی خویشتن اقرار کن	نیک‌ی او بین و بر آن کار کن
(همان: ۷۶)	

در نگاه نظامی یادکرد خداوند اصلی بنیادین است. از این رو کسی که حمد و تسبیح حق تعالی بر زبانش جاری و ساری نباشد، همان بهتر که یاد و نامش فراموش شود و از نظرها بیفتد. از دید شاعر خداوند بهترین مونس آدمی و چاره درد بیچارگان است. پیر گنج‌خداوند را پناه بی‌پناهان و فریادرس بی‌کسان معرفی می‌کند و می‌گوید که همگان تنها به درگاه تو روانه خواهند شد و دست در پیشگاه تو دراز خواهند کرد به این امید که از جرم آن‌ها درگذری.

هرچه نه یاد تو فراموش به	هرکه نه گویای تو خاموش به
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۸)	



یار شو ای مونس غم خوارگان  
قافله شد واپسی ما بین  
بر که پناهیم تویی بی نظیر  
جز در تو قبله نخواهیم ساخت  
درگذر از جرم که خواننده‌ایم  
چاره کن ای چاره بیچارگان  
ای کس ما بی کسی ما بین  
در که گریزیم تویی دستگیر  
گر نوازی تو که خواهد نواخت؟  
چاره ما کن که پناهنده‌ایم  
(همان: ۱۱)

نگاهی به روضه‌الانوار خواجو نیز نشان می‌دهد شاعر در موارد بسیاری از این منش نیک و پسندیده سخن به میان آورده است. البته بسامد و تکرار این مفهوم در منظومه نظامی کمی بیشتر است. نخل‌بند شاعران به مثابه نظامی مقدمه اثرش را مزین به ستایش خداوند و مناجات و التماس به او کرده است. خواجو معتقد است انسانی که دست از سرکشی و طغیان بر نمی‌دارد، نمی‌تواند وجود تشنه خویش را با معانی جان‌فزای الهی سیراب کند و روان عاریتی‌اش را با آب حیات حقانی جاودانه سازد. از این رو از خداوند درخواست می‌کند تا او را از دیگران دور و به خودش نزدیک سازد.

آرقم عصیان مرا سر بکن  
ذوق معانی به بیانم رسان  
کرکس طغیان مرا پر بکن  
و آب حیاتی به روانم رسان  
جان وی از مهر پر از نور دار  
و ز همه دوران دلش دور دار  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷)

خواجو در بخش دیگری از کتاب هم‌صدا با پیر گنجه خطاب به مخاطبان خود توصیه می‌کند حاجت‌های خود را از کسی بخواهند که نیازمند غیر نیست و همه ریزه‌خواران سفره کرم و سخاوت او هستند. به این اعتبار شاعر تنها بندگی و اطاعت از حق را برای آدمی واجب می‌شمارد.

حاجت از او خواه که محتاج نیست  
شاه و گدا روزی از او می‌خورند  
بر سر راه کرمش باج نیست  
مور و ملخ قسمت از او می‌برند

بنده او شو که جهان ز آن او است      کون و مکان خرده‌ای از خوان او است  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۵)

#### ۱-۶- توجه به دل

نظامی دل را با عنوان راه‌شناس معرفی می‌کند و به مخاطب خود سفارش می‌کند از حواس زمینی و خاکی دوری گزینند و در لوای دل به سرمنزل مقصود برسد. از دید او تفاوتی که میان انسان و حیوان وجود دارد این است که آدمی با تکیه بر دل می‌تواند به زندگی حقیقی دست یابد ولی حیوانات از این موهبت محروم هستند.

دور شو از راهزنان حواس      راه تو دل داند دل را شناس  
زنده به جان خود همه حیوان بود      زنده به دل باش که عمر آن بود  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۴۹-۴۸)

نظامی بر این باور است که آبروی انسان با پناه بردن به دل حفظ می‌شود و روشنی سیمای آدمی نیز به پاکی دل او بستگی دارد. شاعر دل را چون سلطانی می‌داند که باید از آن پیروی کرد و در برابرش سرکشی نکرد. وی در بیان عظمت دل صورت و جان را چون بازیچه‌ای در قیاس با آن معرفی کرده است. او دل را نماینده عالم روحانی می‌داند که در سرشت و نهاد انسان قرار داده شده است و به نوعی محل هبوط انوار الهی است. به این اعتبار شاعر از مخاطبان خود می‌خواهد این پدیده روحانی را با پرداختن به خواسته‌های جسمانی خدشه‌دار نکنند و بنده دل باشند تا به درجه شاهی و سروری خرد و جان دست یابند و در یک کلام به انسانی کامل بدل شوند.

دست در آویز به فتراک دل      آب تو باشد که شوی خاک دل  
دل که بر او خطبه سلطانی است      اِکَدش جسمانی و روحانی ست  
نور ادیمت ز سهیل دل است      صورت و جان هر دو طفیل دل است  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۵۰)

آن‌که اساس تو از این گل نهاد      کعبه جان در حرم دل نهاد

نقش قبول از دل روشن پذیر  
گردد گلیم سیه تن مگیر  
بنده دل باش که سلطان شوی  
خواجه عقل و ملک جان شوی  
(همان: ۱۰۳)

خواجو نیز به اهمیت دل پی برده، تحت تأثیر نظامی بارها به این موضوع اشاره کرده است. از نگاه او دل به مثابه شمع سرپرده شاهی و محل نظر و عنایت الهی محسوب می‌شود. بدیهی است که اگر کسی دلی صیقل یافته نداشته باشد، از دریافت و درک انوار فیض خداوندی محروم خواهد شد. افزون بر این شاعر دل را مایه روشنی چراغ دین و آب حیات بخش آن می‌داند. در نتیجه شریعت نیز بدون عنایت به دل رونق و رواجی نخواهد داشت.

شمع سرپرده شاهی دل است  
بلکه نظرگاه الهی دل است  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۰)

خون جگر لاله باغ دل است  
روشنی دین ز چراغ دل است  
آب حیاتی که سخن نام او است  
آن می ناب است که جان، جام او است  
(همان: ۲۳)

چنانچه پیشتر اشاره شد دل محل نزول انوار الهی و انفاس رحمانی است و به این دلیل همه علوم و دانش‌ها در آن گنجانیده شده است. از طرفی با تکیه بر دل می‌توان به این آگاهی‌ها دست یافت و در شناخت و معرفت صاحب اعتبار شد و به مثابه گنجی روان قدر و مرتبت به دست آورد. خواجو نیز در این باره چنین آورده است:

خانه دل خانه آگاهی است  
ملکت جان مملکت شاهی است  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۴)

گوهر ما از دل دریا طلب  
گنج روان از در دل‌ها طلب  
(همان: ۳۹)

## ۷-۱- ستایش هم‌نشین خوب

داشتن یک هم‌نشین خوب یکی از ملزومات اصلی برای رشد و تعالی فرد است. بدیهی است که این موضوع در جهان‌بینی شاعرانی چون نظامی هم بسامد قابل توجهی دارد. شاعر بر این باور است که هرگز نباید از هم‌صحبتی با روشن‌دلان سرکشید و همواره باید در خدمت آن‌ها بود زیرا در اثر این مصاحبت خار وجود آدمی به گل بدل می‌شود و تحولی مثبت در شیوه اندیشه و زندگی او پدید می‌آید. نظامی عقیده دارد هر کس دوست و مصاحبی نیک برگزیند، در وقت ضرورت از آن سود خواهد برد زیرا با ارائه راهکارهای درست و مناسب از سوی دوست دانا مشکل پیش‌آمده رفع و حل خواهد شد.

سرمکش از صحبت روشن‌دلان	دست مدار از کمر مقبلان
خار که هم‌صحبتی گل کند	غالیه در دامن سنبل کند
هرکه کند صحبت نیک اختیار	آید روزیش ضرورت به کار

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۸۸-۸۷)

نظامی ویژگی‌های یک دوست و هم‌نشین آرمانی را برمی‌شمرد. از دید او یک دوست خوب باید راحت‌رسان باشد؛ یعنی همواره برای زندگی بهتر مصاحب خود بکوشد و این موضوع برایش در حکم یک دغدغه باشد. ویژگی دیگر پرده‌دار بودن است؛ یعنی عیب و خطاهای هم‌صحبت خویش را در پیش ناکسان عیان نکند و در حفظ رازهایی که میان آن دو وجود دارد کوشا باشد.

دوست بود مرهم راحت‌رسان	گر نه رها کن سخن ناکسان
دوست کدام؟ آن‌که بود پرده‌دار	پرده‌درند این همه چون روزگار
دوستی هرکه تو را روشن است	چون دلت انکار کند دشمن است

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۶۷)

خواجو نیز بر این اصل مهم تأکید کرده است. از نگاه وی آنان‌که در کوی معرفت و

خودشناسی گام برمی دارند، بهترین مصاحب و هم نشین محسوب می شوند. شاعر معتقد است هر فردی برای رسیدن به قله های رشد و تعالی باید با اهل نظری که باتجربه است، دوستی و مصاحبت کند زیرا رفتار و کلام و حتی نگاه او می تواند فیض بخش و اثرگذار باشد.

مرد رهی دامن مردی بگیر	زننده دلی در غم ددی بمیر
هرچه بدان نور بصر یافتند	از نظر اهل نظر یافتند
هر بصری را نظری داده اند	هر نظری را اثری داده اند
دم نزد آن کو نفسی درنیافت	کس نشد آن کس که کسی درنیافت
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۸)	
جان بده و صحبت جانان طلب	دل بده و آرزوی جان طلب
	(همان: ۱۱۵)

#### ۱-۸- ستایش خموشی و کم گویی

اگرچه نظامی برای واژه سخن ارزش فراوانی قائل است اما «در کنار ارزش های سخن گفتن به سکوت نیز توجه دارد و سکوت را دریچه ای برای رسیدن به حقایق و معانی می داند» (خان محمدی و همتی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). وی معتقد است که «زبان آوری و گفتار سبب لوث حقایق و معانی و خرج شدن سرمایه معنوی می شود» (خان محمدی و همتی، ۱۳۹۴: ۱۴۹). به این اعتبار شاعر در ستایش رازداری و خموشی می گوید:

سر طلبی تیغ زبانی مکن	روز نه ای رازفشانی مکن
مرد فروسته زبان خوش بود	آن سگ دیوانه زبان کش بود
مصلحت تو است زبان زیر کام	تیغ پسندیده بود در نیام
راحت این پند به جانها در است	کأفت سرها به زبانها در است
	(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۶۹)

به باور نظامی اگرچه در سخن‌گویی شیرینی و لذتی نهفته شده است اما نباید هرگز لب گشود و اظهار فضل کرد زیرا زبان سرخ سر سبز را بر باد خواهد داد. کسی که سخن می‌گوید خود را در معرض اتهام قرار می‌دهد و از بابت آن عقوبت خواهد شد. به این اعتبار حتی اگر کسی سرشار از علم و دانش باشد، باز هم باید دم فرو خورد و همه گوش شود.

لب مگشای ارچه در او نوش‌هاست	کز پس دیوار بسی گوش‌هاست
تا چو بنفشه نفسست نشنوند	هم به زبان تو سرت ندروند
چند نویسی قلم آهسته دار	بر تو نویسند زبان بسته دار

(همان: ۱۷۰)

گر پری از دانش خاموش باش	ترک زبان گوی و همه گوش باش
--------------------------	----------------------------

(همان: ۱۸۲)

خواجو نیز خموشان را می‌ستاید و آن‌ها را کسانی می‌داند که به دلیل تکامل روحی و پختگی معنوی از حق ولایت و ملک‌ستانی برخوردارند. خموشان افرادی هستند که راه‌های صعب سیر و سلوک را پیموده‌اند و به درجه‌ای از معنویت دست یافته‌اند که بسیاری از معماهای دهر نیلگون برای آن‌ها آشکار شده است. از دید خواجو اقامت‌گاه اهل سکوت میخانه عشق باری تعالی است و این حکایت از بزرگی شأن و رتبت ایشان دارد. چنین اوصافی از اهل خموشی هر خواننده‌ای را برای گرایش به این رفتار و آموزه ترغیب می‌کند و این همان هدفی است که شاعر در سر می‌پروراند.

جمله خموشان حکایت‌سرای	ملک‌ستانان ولایت‌نمای
راه‌نوردان شکسته‌قدم	رازگشایان فروبسته‌دم
میوه‌کشان سر بازار عشق	جرعه‌چشان در خمار عشق

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۲۸)

از دید شاعر باید شرح و بسط فصاحت را از خموشان شنید زیرا ترک سخن عین سخن پروری است و به این اعتبار خموشان استاد سخن دانی به شمار می‌روند. در مجموع خواجو عقیده دارد آن‌که می‌داند و آگاهی دارد همیشه خاموش است.

شرح فصاحت ز خموشان شنو      مدح خموشان ز سروشان شنو  
ترک سخن عین سخن پروری است      خامشی از غایت دانشوری است  
(همان: ۱۱۱)

## ۲- رویکردهای تعلیمی نکوهشی مشابه

### ۲-۱- نکوهش دنیا و متعلقات آن

رویکرد پیر گنجه در پیوند با دنیا و وابسته‌های آن منفی است و مخاطبانش را از نزدیک شدن به آن برحذر می‌دارد. وی انسانی را که در فکر زر و سیم نیست، به نقره‌ای تشبیه می‌کند که ارزش و روایی دارد. از طرفی انسان دنیاپرست چون جیوه‌ای همواره در آشوب و تشویش است و آرامش ندارد.

آن‌که سرش زرکش سلطان کشید      بازپسین لقمه ز آهن چشید  
و آن‌که چو سیماب غم زر نخورد      نقره شد و آهن سنجر نخورد  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۴۴)

نظامی که از زیان‌های روحی و جسمی وابستگی به دنیا آگاه است، مخاطب خود را به دوری از این فرش کهن‌پوده و به گوشه‌گیری و توشه‌اندوزی فرامی‌خواند و می‌گوید: «در این دنیای فانی درست نیست همیشه یا به خواب غفلت باشیم و یا در اندیشه فتنه و فساد برای به دست آوردن مال دنیا. باید خط بطلان بر خانه تنگ دنیا کشید زیرا آسودگی انسان در گرو دوری از روزگار و عدم وابستگی به آن است» (قیصری و مهری‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳۸). در بخش دیگری، سفارش می‌کند که راه پرکشیدن به عالم بالا و بدل شدن به سیم‌رغ دور شدن از مرغ بی‌بال و پر طبیعت و بیرون شدن از

قفس تنگ روزگار است. با گذر از این مرحله مرتبت محرم اسرار الهی شدن پیش رو خواهد بود.

بازهل این فرش کهن‌پوده را	طرح کن این دامن آلوده را
یا چو غریبان پی ره‌توشه گیر	یا چون نظامی ز جهان گوشه گیر

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۷۸)

بگذر از این مرغ طبیعت خراش	بر سر این مرغ چو سیمرخ باش
مرغ قفس پر که مسیحای تو است	زیر تو پر دارد و بالای تو است
چون گذری زین دو سه دهلیز خاک	لوح تو را از تو بشویند پاک
ختم سپیدی و سیاهی شوی	محرم اسرار الهی شوی
سهل شوی بر قدم انبیا	اهل شوی در حرم کبریا

(همان: ۱۰۳-۱۰۲)

نظامی روزگار را دشمن جان آدمی می‌داند. از این رو به مخاطبان خود سفارش می‌کند که از دوستی با آن بپرهیزند. روزگاری که شاهان و بزرگان را اسیر می‌کند و در زمین فرو می‌بلعد. از دید شاعر هیچ کس از چنگال جهان در امان نیست و جان به در نمی‌برد. در نتیجه نباید چندان به آن دل بست و به اقامت دائمی در آن امیدوار بود.

کس به جهان در ز جهان جان نبرد	هیچ کس این رقعہ به پایان نبرد
پای منه بر سر این خارخیز	خویشتن از خار نگه دار، خیز
آنچه مقام تو نباشد مقیم	بیم‌گهی شد چه کنی جای بیم
منزل فانی است قرارش مبین	باد خزانگی است بهارش مبین

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۳۳)

رویکرد خواجوی کرمانی به دنیا نیز منفی است. به این دلیل شاعر ابیات فراوانی را به نکوهش دنیا اختصاص داده، مخاطبان خویش را به دوری از این مادر بدمهر سفارش داده است. از نگاه او دنیا چون بحر معلق و خاک مطبقی است که نباید دامن خود را



بدان آلود؛ بنابراین باید دل را از بار جهان تهی کرد و دست از مظاهر ملک بی اعتبار سلیمان شست و هدهد جان را به سوی آشیانه حقیقی اش راهنمایی کرد.

غرقه این بحر معلق مشو	ساکن این خاک مطبق مشو
جهد بکن بو که به منزل رسی	ور نشوی غرقه به ساحل رسی
چند بود بار جهان بر دلت	چند دمدم باد هوا بر گلت
درگذر از ملک سلیمان چو باد	ز آن که نگین از تو بخواهد فتاد
هدهد جان را ز صبا بازخوان	و آن گه از او حال سبا بازدان

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۳۹-۳۸)

خواجو از این جهان با اصطلاحاتی چون آب مدور، خاک مشجر، قله سرکش، توده آتش، آرقم نُه سر و خانه شش در یاد کرده، به یاری عنصر تشبیه نامبارکی پیوند آدمی با تعلقات این جهانی را به چالش کشیده، با تلنگری ادبی و زیبا هوشیاران را به تعمق واداشته است.

دامن این آب مدور مگیر	خانه در این خاک مشجر مگیر
رخش بر این قله سرکش متاز	جای در این توده آتش مساز
همدم آن آرقم نه سر مشو	ساکن این خانه شش در مشو

(همان: ۴۳)

شاعر عقیده دارد انسانی که دست از مظاهر دنیایی نشوید، به گمراهی خواهد افتاد و هرگز نور رهایی در وجود او نمی‌تابد. در نتیجه راه رسیدن به معرفت و زیارت کعبه دل گذاشتن از امور دنیایی است.

هر که رخ از جان و جهان برتافت	در ره دل گم شد و خود را نیافت
کعبه دل در حرم بی خودی است	پیک روان را قدم سرمدی است

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۷۰)

## ۲-۲- نکوهش بی عدالتی و ستم کاری

در ارتباط با این موضوع نظامی در نقش یک اندرزگو رویکردی تحذیری و بازدارنده

دارد. «عشق نظامی به دادگستری و اعتقادش به وجود جامعه خوش‌بخت از ناحیه رهبران عادل و خردمند از انتقادهای وسیع وی از نفس ستم‌پیشه و پاشاهان و حاکمان ستمگر، بیش از دفاع مستقیمش از فضیلت هویدا می‌شود» (ثروت، ۱۳۷۰: ۱۹۲-۱۹۱). از این رو خطاب به شاهان می‌گوید:

نیست مبارک ستم‌انگیختن	آب خود و خون کسان ریختن
داد کن از همت مردم بترس	نیم‌شب از تیر تظلم بترس
تیغ ستم دور کن از راه‌شان	تا نخوری تیر سحرگاه‌شان

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۹۲)

بنابراین شاهان دادگستر و عادل نیک‌انجام هستند زیرا با دادگری خانه آن‌جهانی خود را آباد کرده‌اند. خانه‌ای که در اثر دعای نیک مردم بنا نهاده شده است. نظامی رسم جهان‌داری را عدالت‌پروری و پرهیز از ستم می‌داند و معتقد است هر کاری که مبتنی بر انصاف و داد نباشد، بر باد است و به فرجام نخواهد رسید. از دید او عدل مایه شادی خرد و آبادانی کشور است و هر حکومتی در سایه عدالت پایدار می‌ماند و کار شاهان به واسطه دادگری قرار می‌یابد.

رسم ستم نیست جهان یافتن	ملک به انصاف توان یافتن
هرچه نه عدل است چه دادت دهد	و آنچه نه انصاف به بادت دهد
عدل بشیری است خرد شاد کن	کارگری مملکت آباد کن
مملکت از عدل شود پایدار	کار تو از عدل تو گیرد قرار

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۸۱)

خواجو نیز در روضه‌الانوار به این اصل بنیادین پرداخته است. او در مقالت «در نصایح و مواعظ ملوک و تهییج بر عدالت و ملک‌پروری و تحریض بر نصفت و دادگستری»، روی سخنش را متوجه شاهان و صدرنشینان کرده، از نگاه آزمندان آن‌ها انتقاد کرده است. شاعر از پادشاهان می‌خواهد در برابر مقام و جایگاهی که دارند

احساس مسئولیت بیشتری از خود نشان دهند و با رفتارهای ناشایست خویش دل خلق را به درد نیاورند و لاف عدالت و مردم‌دوستی نزنند.

خون دل خلق خوری چون شراب	لاف ز آوازه زنی چون رباب
چشمه خورشیدی و ابری کنی	قبله اسلامی و گبری کنی؟!
قصه جهانی نه جهان‌داری است	عدل نما این چه ستم‌کاری است؟
ملک بدین سان نتوان داشتن	کاین نبود شرط جهان داشتن
شهر خراب است و تو جویای گنج	بر دل خلقی ز تو صدگونه رنج

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۸۰-۷۹)

خواجو بر این باور است که هر ظلم و ستمی در اثر حمایت‌ها یا غفلت‌های سلطان صورت می‌پذیرد. او با طرح این رویکرد در پی تبیین این مطلب است که در شکل‌گیری فرایند بی‌عدالتی و ظلم در جامعه، مسئول اصلی شاه و در رده‌های بعدی دیگر بخش‌های حکومتی هستند زیرا قدرت مطلق در اختیار سلطان است. به باور خواجو بی‌توجهی به ستمی که در حق زیردستان می‌شود، دامن حکومت سلطان را می‌گیرد و او را از اریکه قدرت به زیر می‌کشد.

گر بودت آگهی از هر کسی	کس نکند جور و جفا بر کسی
شاه چو گردد ز رعایت بری	خون رعیت بخورد لشکری
ظلم و ستم گرچه ز دربان بود	از اثر غفلت سلطان بود
دست بدار از ستم ای شهریار	ورنه ستم از تو برآرد دمار

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۸۳)

## ۲-۳- نکوهش ظاهرپرستی

نظامی خطاب به انسان‌های سطحی‌نگر و سایه‌پرست می‌گوید که سعی کنند به مثابه نور چراغ سایه‌شکن باشند و در برابر تاریکی‌ها (= ظاهرپرستی) قد علم کنند. نه آن‌که خود را مانند باغ به سایه‌ها عادت بدهند. از این رو در نگاه شاعر آن‌که دشمن معنی و

حقیقت است شایسته دوستی و مصاحبت نیست زیرا آن فرد به افعی زهرآگینی می ماند که جویندگان آب حیات (= معنا) را هلاک می کند.

سایه پرستی چه کنی همچو باغ؟ سایه شکن باش چو نور چراغ  
(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۴۹)

دوستی از دشمن معنی مجوی آب حیات از دم افعی مجوی  
(همان: ۱۵۹)

خواجو نیز بارها به نکوهش ظاهرپرستی و سطحی اندیشی پرداخته است. «وی در این دنیای رازآلود و رمزآمیز به دنبال حقیقت و ارزش والایی است که ظاهر بینان شهر با چراغ به دنبال آن گشته اند ولیک نیافته اند» (باقری، ۱۳۷۴: ۱۶). لذا خطاب به آنان که غرق در ظاهر و کافر باطن هستند می گوید خلوص نیت از آنچه لغله زبان می کنیم، جداست و اهل دل همواره زبان درمی کشند و نسبت به ظاهر بی اعتبار کافر هستند.

دید همان شب چو فرو شد به خواب کآمدی از حضرت عزت خطاب  
کای حسن ار حسن عبارت تو راست صحت نیت ز عبارت جداست  
دل چو درست است زبان را بهل نام زبان از چه بری پیش دل  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۴۱-۴۰)

دست ز بی دینی ظاهر بدار کافر بود مذهب ایمان پرست  
کافر بود مذهب ایمان پرست درگذر از مذهب و یزدان پرست  
(همان: ۹۲)

## ۲-۴- نکوهش ریاکاری

به باور نظامی این افراد در ظاهر چون نور درخشان و متعالی به نظر می رسند اما از سایه نیز بی مقدارترند و به هیچ روی نمی توان به آنها تکیه کرد. ریاکاران دشمنانی

دوست‌نما هستند که هم خود مرده‌اند و هم مصاحبت با ایشان می‌تواند سبب دل‌مردگی هم‌نشینان آنها شود.

پیش تو از نور موافق‌ترند	وز پست از سایه منافق‌ترند
گرم ولیک از جگر افسرده‌تر	زنده ولی از دل خود مرده‌تر
دوستی‌ای کآن ز تویی و منی است	نسبت آن دوستی از دشمنی است

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۶۶)

نظامی با تکیه بر عناصر طبیعت به نقد ریاکاری و نکوهش ریاکاران می‌پردازد و از آنها می‌خواهد که دست از چنین رفتار نابخردانه‌ای بشویند. تقلب در کار شاید سودی داشته باشد ولی گذرا و ناپایدار است و در پایان فرد ریاکار در پیش خود و خداوند شرمنده و سرافکنده خواهد شد.

چون شب و چون روز دورنگی مدار	صورت رومی رخ زنگی مدار
تا چو عروسان درخت از قیاس	گاه قصب پوشی و گاهی پلاس

(همان: ۹۹)

قلب مشو تا نشوی وقت کار	هم ز خود و هم ز خدا شرمسار
-------------------------	----------------------------

(نظامی گنجوی، ۱۳۲۰: ۱۷۴)

خواجو نیز با ارائه نقدی به صوفی‌نمایان مرائی از آنها می‌خواهد کمتر لاف معرفت بزنند و از جایگاهی که نزد عوام دارند سوءاستفاده نکنند. شاعر این ازرق‌پوشان کبوددل را غرق‌شده در دریای ریا می‌داند و معتقد است این جماعت تا زمانی که از رفتار مذموم خویش بازنگردند، امیدی به زنده بودنشان نیست.

چند زنی لاف تصوف به صوف	وقف چه گیری چو نداری وقوف
صاف برای این همه صوف از کجاست؟	کار نگردد به صف و صوف صاف
جامه ازرق چه و این زرق چیست	همچو تو در بحر ریا غرق کیست؟
روی بتاب از ره زرق و فسون	رزق تو از زرق نگردد فزون

(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۷: ۱۰۱)

شاعر محاسن حقیقی را نه در ریش (= ظاهر) که در فضیلت‌هایی می‌داند که آدمی می‌تواند به آن‌ها متخلق شود. از این رو از همه حاجیانی که با کوله‌باری از دورنگی و ناپاکی رهسپار خانه خدا می‌شوند، می‌خواهد ابتدا زنگار دل بشویند و آن را صیقل دهند و به خودشناسی برسند و سپس برای دیدار با حق روانه کعبه جان شوند. خواجه از اهل ریا می‌خواهد که به این همه افسون و نیرنگ پایان دهند و با خلوص نیت و صداقت در مسیر معرفت الهی گام بردارند.

ریش میارای و محاسن نگر      ریش دگر دان و محاسن دگر

(همان: ۱۰۰)

حج مکن و قافله ره مزن      بگذر از احرام و حرم را مکن

عارف خود باش و عوارف مخوان      معرفت حق ز معارف مدان

بنده دینار و درم گشته‌ای      کشته مرغان حرم گشته‌ای

(همان: ۱۰۱)

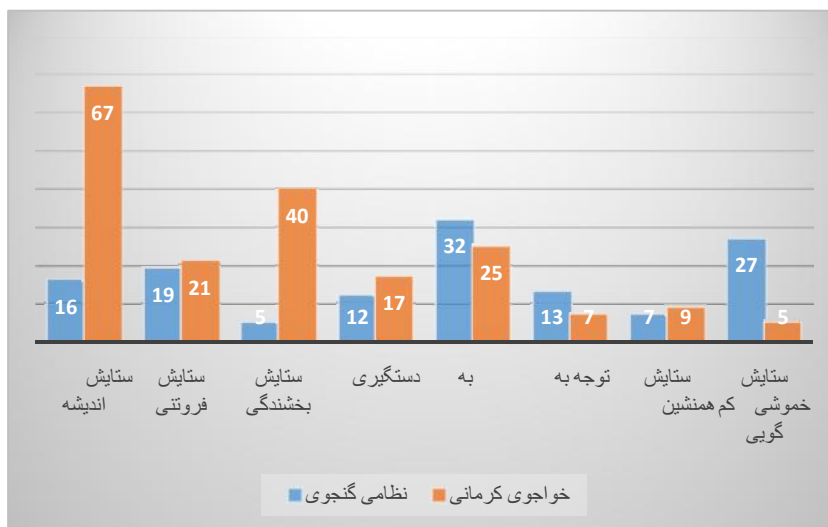
جدول ۱- مقایسه رویکردهای تعلیمی ستایشی در مخزن‌الاسرار نظامی و روضه‌الانوار

#### خواجوی کرمانی

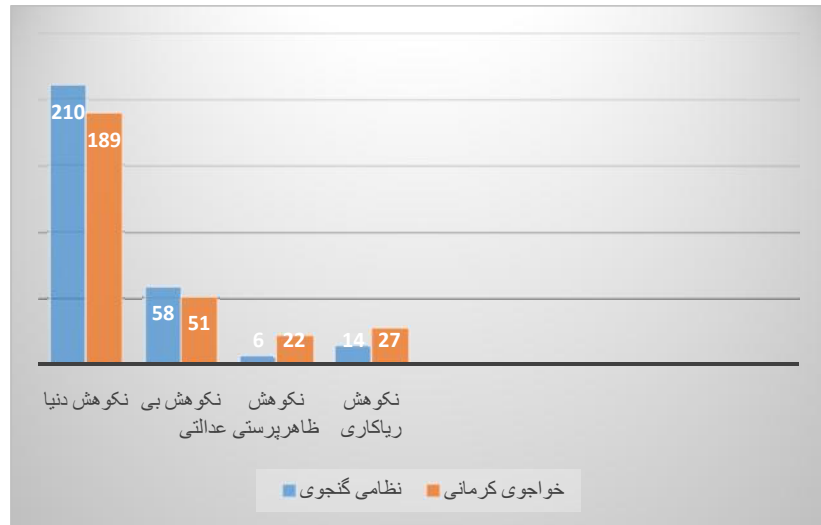
روضه‌الانوار خواجوی کرمانی		مخزن‌الاسرار نظامی گنجوی		آموزه‌های تعلیمی ستایشی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۳۵/۰۸	۶۷	۱۷/۱۶	۱۶	ستایش خرد و اندیشه
۱۰/۹۹	۲۱	۱۹/۱۹	۱۹	ستایش فروتنی
۲۰/۹۴	۴۰	۰۵/۰۵	۵	ستایش بخشندگی
۰۸/۹۱	۱۷	۱۲/۱۳	۱۲	دستگیری از خلق
۱۳/۰۸	۲۵	۳۲/۳۲	۳۲	توسل به خدا
۰۳/۶۶	۷	۱۳/۱۳	۱۳	توجه به دل
۰۴/۷۱	۹	۰۷/۰۷	۷	ستایش هم‌نشین خوب
۰۲/۶۱	۵	۲۷/۲۷	۲۷	ستایش خموشی
مجموع	مجموع	مجموع	مجموع	
۱۰۰	۱۹۱	۱۰۰	۹۹	

جدول ۲- مقایسه رویکردهای تعلیمی نکوهشی در مخزن الاسرار نظامی و روضه الانوار خواجوی کرمانی

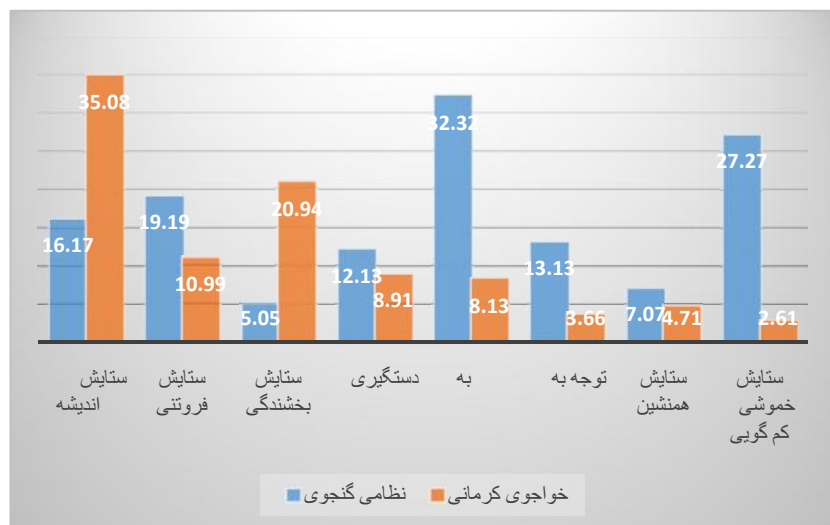
روضه الانوار خواجوی کرمانی		مخزن الاسرار نظامی گنجوی		آموزه‌های تعلیمی نکوهشی
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	
۶۵/۳۹	۱۸۹	۷۲/۹۲	۲۱۰	نکوهش دنیا
۱۷/۶۴	۵۱	۲۰/۱۳	۵۸	نکوهش بی‌عدالتی
۰۷/۶۲	۲۲	۰۲/۰۸	۶	نکوهش ظاهرپرستی
۰۹/۳۵	۲۷	۰۴/۸۷	۱۴	نکوهش ریاکاری
مجموع	مجموع	مجموع	مجموع	
۱۰۰	۲۸۹	۱۰۰	۲۸۸	



نمودار ۱- مقایسه فراوانی رویکردهای تعلیمی ستایشی در مخزن الاسرار و روضه الانوار

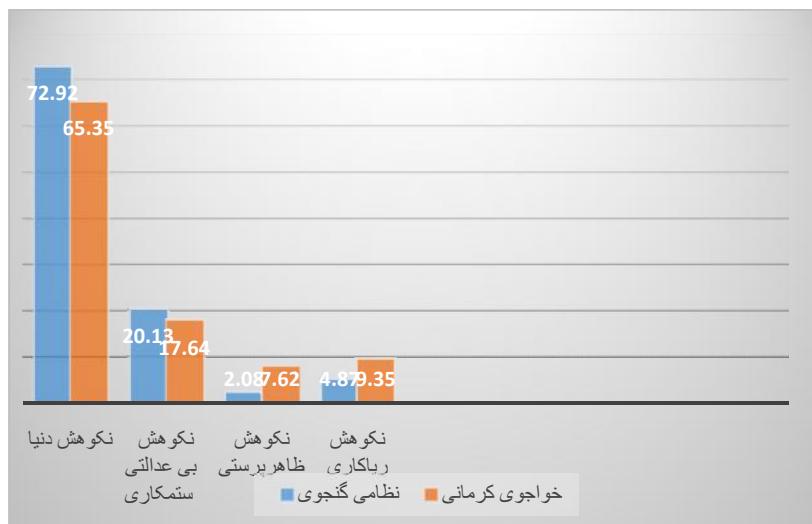


نمودار ۲- مقایسه فراوانی رویکردهای تعلیمی نکوهشی در مخزن الاسرار و روضه الانوار



نمودار ۳- مقایسه درصدی رویکردهای تعلیمی ستایشی در مخزن الاسرار و روضه الانوار





نمودار ۴- مقایسه درصدی رویکردهای تعلیمی نکوهشی در مخزن الاسرار و روضه الانوار

#### نتیجه

در میان شاعرانی که از خمسه نظامی تقلید کرده‌اند، خواجهی کرمانی جایگاه ویژه‌ای دارد. او منظومه روضه‌الانوار را به روش مخزن‌الاسرار سرود و در این اثر در دو سطح لفظ و معنا از شیوه شاعری پیر گنجه پیروی کرد. خواجه در حوزه معنا بسیاری از مفاهیم تعلیمی مورد نظر نظامی در مخزن‌الاسرار را در روضه‌الانوار آورد و بر اعتبار و روایی سروده خویش افزود. در بخش آموزه‌های تعلیمی ستایشی می‌توان به مفاهیمی چون ستایش خرد و اندیشه، فروتنی و فراموش کردن خود، بخشندگی و کرم، دستگیری از خلق، توسل به خداوند و اطاعت از او، توجه به دل، هم‌نشین خوب، و خموشی و کم‌گویی اشاره کرد. در بخش آموزه‌های تعلیمی نکوهشی هم مواردی چون: نکوهش دنیا و متعلقات آن، بی‌عدالتی و ستمکاری، ظاهرپرستی و ریاکاری، مشترک بوده است. همچنین میزان بسامد آموزه‌های ستایشی در روضه‌الانوار تقریباً دو

برابر بیشتر از مخزن الاسرار بوده است که چرایی این امر تا حد زیادی به برتری کمی ابیات منظومه خواجه برمی گردد. در بین آموزه‌های یادشده، ترک دنیا و امور مادی بسامد بیشتری داشته است زیرا به باور دو شاعر دنیا عامل اصلی انحراف آدمی است و در نتیجه دوری‌گزینی از آن می‌تواند مقدمه‌ای برای طلوع تعالیم ستایشی و غروب آموزه‌های نکوهشی یادشده در آسمان سرشت آدمی باشد.

#### منابع

- ۱- باقری، مهری. (۱۳۷۴). طرز سخن خواجه. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی. شماره ۱۵۴ و ۱۵۳، ص. ص. ۱۵-۴۷.
- ۲- ثروت، منصور. (۱۳۷۰). گنجینه حکمت در آثار نظامی. تهران: امیرکبیر.
- ۳- جلیلی، رضا و نوروز، مهدی. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی برخی آموزه‌های تعلیمی در اندرزنامه‌های پهلوی و برزنامه (بخش کهن). پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. سال ۵، شماره ۴. ص. ص. ۳۱-۴۸.
- ۴- خان‌محمدی، محمدحسین و همتی، حجت‌الله. (۱۳۹۴). انعکاس آموزه‌های تعلیمی در خمسه نظامی. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان، سال ۷، شماره ۲۷، ص. ص. ۱۶۸-۱۴۳.
- ۵- خواجه‌ای کرمانی، محمد بن علی. (۱۳۸۷). روضه‌الانوار. تصحیح محمود عابدی. تهران: میراث مکتوب.
- ۶- رجایی، فرهنگ. (۱۳۷۱). سیاست و جهان‌داری در اندیشه نظامی گنجوی. مجموعه مقالات فرهنگ؛ ویژه‌نامه نظامی به کوشش ابوالقاسم رادفر. (ص. ص. ۱۹۰-۱۷۹). تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

- ۷- رضایی، رقیه و اشرف‌زاده، رضا. (۱۳۸۹). حکمت عملی زنانه در خمسه نظامی. فصلنامه تخصصی ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، سال ۶، شماره ۲۶، ص. ص. ۲۴۴-۲۲۰.
- ۸- قیصری، حشمت و مهری‌نژاد، سیده رقیه. (۱۳۹۴). تأثیرپذیری حافظ از نظامی در آموزه‌های اخلاقی و تعلیمی. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان، سال ۷، شماره ۲۶، ص. ص. ۱۵۶-۱۲۹.
- ۹- متینی، جلال. (۱۳۷۷). عدالت از نظر نظامی گنجوی. ایران‌شناسی، سال ۶، شماره ۱، ص. ص. ۸۷-۶۷.
- ۱۰- مسگرنژاد، جلیل. (۱۳۷۷). راه کمال در سخن خواجه‌جوی کرمانی. متن پژوهی ادبی. شماره ۴، ص. ص. ۳۳-۲۰.
- ۱۱- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران. تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- میرهاشمی، سید مرتضی. (۱۳۷۰). تأثیرپذیری خواجه‌جوی کرمانی از نظامی گنجوی. آشنا، سال ۱، شماره ۳، ص. ص. ۳۰-۲۶.
- ۱۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۲۰). مخزن‌الاسرار. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: ارمغان.
- ۱۴- یلمه‌ها، احمدرضا. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی اشعار تعلیمی فردوسی و حافظ. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی دانشگاه آزاد اسلامی دهقان. سال ۳، شماره ۱۱، ص. ص. ۱۷۵-۱۵۳.

